

## قرائت: از روش‌های اصلی آموزش در نظام آموزشی مسلمانان<sup>۱</sup>

ولی اله برزگر کلیشمی

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین

[barzegar1342@yahoo.com](mailto:barzegar1342@yahoo.com)

### چکیده

بررسی و تحقیق در شیوه‌های آموزشی مسلمانان از مباحث مهم تاریخ آموزش و پرورش در اسلام است؛ زیرا فهم فراز و فرود تعلیم و تربیت در سرزمین‌های اسلامی و کشف راز و رمز زبایی و ایستایی آن تا حدود زیادی در گرو تحلیل این شیوه‌هاست. قرائت یکی از شیوه‌های اصلی آموزش در مؤسسات آموزشی سرزمین‌های اسلامی بود که هر چند در ابتدای به کارگیری آن در علم حدیث به عنوان یکی از راه‌های دریافت حدیث با مخالفت گروهی از محدثان مواجه شد، ولی به تدریج به موازات افزایش امکانات و ابزارهای آموزشی خاصه کتاب، گسترش و تنوع حلقه‌های درسی و ناکارآمدی برخی شیوه‌ها نظیر املا، به شیوه غالب آموزش در حدیث و سایر علوم بدل گشت. در نوشتار حاضر ضمن بررسی مراحل اولیه شکل‌گیری این شیوه، آراء و نظرات موافقان و مخالفان این شیوه و علل مخالفت یا موافقت آنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در ادامه علاوه بر بیان اقسام کلی قرائت، انواع قرائت‌های سماع، تصحیح و اتقان و تفهیم و استقصاء (که هر یک اهداف آموزشی خاصی را دنبال می‌کردند)، مجالس اقرا و تفاوت مجلس اقرای قرآن با علوم دیگر و روش‌های برخی استادان در قرائت بررسی و تحلیل شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شیوه‌های آموزشی، قرائت، انواع قرائت، مجلس اقرا.

### مقدمه

مسلمانان در نظام آموزشی خود از روش‌ها، شیوه‌ها و فنون گوناگونی برای تعلیم و تعلم استفاده می‌کردند. روش‌ها یا شیوه‌های<sup>۲</sup> اصلی و عام آموزش نظیر سماع، قرائت و املا ابتدا در علم

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۳/۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۵/۱۵.

۲. در کتاب‌های لغت برای دو واژه «روش» و «شیوه» معانی مشترکی نظیر طرز، طریقه، قاعده، رسم، سبک، اسلوب و نهج ذکر شده است (دهخدا، ۱۰۹۰۴/۸-۱۰۹۰۵؛ ۱۲۹۷۷/۹-۱۲۹۷۹). در برخی آثار جدید مربوط به ->

حدیث و برای آموزش و تعلیم آن به کار گرفته شد. ضوابط و چارچوب‌های تعیین شده برای هر یک از این شیوه‌ها، متناسب با علم حدیث و اهمیت و حساسیت آن شکل گرفت و پس از به کارگیری این شیوه‌ها برای آموزش علوم دیگر که حساسیت حدیث را نداشتند، در ضوابط و شرایط آنها تغییراتی پدید آمد. سماع، قرائت، اجازه، مناوَله، مکاتبه، اعلام، و جاده و وصیت از راه‌های هشت‌گانه اخذ و تحمّل حدیث به شمار می‌آمدند<sup>۱</sup> که از آن میان تنها در سماع و قرائت فرآیند دو سویه آموزش و فعالیت آموزشی به معنای متعارف آن جریان داشت و شیخ حدیث با دانشجویان و شاگردان خود تعامل آموزشی داشت؛ در حالی که سایر شیوه‌های اخذ حدیث را به سختی می‌توان در تعریف متداول از شیوه آموزشی جای داد و از مصادیق آن شمرد. شیوه‌های دیگری نیز نظیر مذاکره، مناظره، سوال و جواب و جز آن وجود داشت که هر چند از روش‌های تلقی و اخذ حدیث به شمار نمی‌رفت، ولی هم استادان برای تعلیم علوم مختلف و هم دانشجویان برای فراگیری و تثبیت آموخته‌های خود در دروس گوناگون، از آنها استفاده می‌کردند.

سماع از نخستین شیوه‌های تحمل و دریافت حدیث، به معنای شنیدن حدیث از شیخ و استاد حدیث بود (السماع من لفظ الشیخ) و به دو شکل تحقق می‌یافت: ۱- تحدیث بدون شرط نویساندن ۲- تحدیث با قید نویساندن که همان املا بود<sup>۲</sup>. به بیان دیگر شیخ حدیث گاهی صرفاً به تحدیث و تسمیع حدیث (خواندن حدیث برای فراگیران) اکتفا می‌کرد. در این فرآیند که سماع نام داشت شیخ حدیث الزامی نداشت تا حدیث را به گونه‌ای آرام و شمرده بخواند که فراگیران بتوانند دقیقاً همان چیزی را که وی می‌گوید و می‌خواند، بنویسند. هر چند بیشتر اوقات شاگردان در مجلس سماع خاصه سماع عمومی غیر از حدیث، از نوشتن کمک می‌گرفتند و از مطالب درسی و احادیث خوانده شده یادداشت برمی‌داشتند؛ زیرا این نوشته‌ها و یادداشت‌ها

۱- تعلیم و تربیت بین این دو واژه تمایزی گذاشته نشده و از آن دو به جای یکدیگر استفاده شده است (برای نمونه نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۵۴/۱؛ Dewey, pp. 158-173). در مقابل، برخی از پژوهشگران معاصر تعلیم و تربیت بین واژه‌های مذکور و نیز واژه "فن" تفاوت نهاده و برای هر یک تعریف و مصادیق خاصی ذکر نموده‌اند (برای نمونه نک: قمبر، محمود، ۱۶۳/۲-۱۶۶؛ حسینی زاده، ۲۸-۳۰؛ رفیعی، ۲۶۶/۳-۲۶۹). در مقاله حاضر با توجه به آنکه آثار این اختلاف بر محتوای بحث تأثیری نداشت، معنای لغوی واژه‌های روش و شیوه مد نظر قرار گرفته و به جای همدیگر استفاده شده‌اند.

۱. ابن صلاح، ۱۳۲؛ همچنین نک: شهید ثانی، ۲۳۰؛ بصری، ۵۹.

۲. ابن صلاح، همانجا؛ شهید ثانی، نک: ۲۳۱.

در حفظ و یادگیری آنها بسیار سودمند بود<sup>۱</sup>. در مقابل گروهی مُقید و معتقد بودند (چنانکه عادت اهل شام اینگونه بود)<sup>۲</sup> تا هنگام سماع (شنیدن) چیزی ننویسند و اگر کسی هم زمان با سماع، آن را می‌نوشت، سماع او را صحیح نمی‌دانستند و او نمی‌توانست برای ادای حدیثی که با چنین شرایطی از شیخ حدیث شنیده از تعبیر " حَدَّثَنَا " و یا " أَخْبَرَنَا " استفاده کند و به جای آن می‌بایست از عبارت " حَضَرْتُ " استفاده می‌کرد<sup>۳</sup>؛ زیرا نوشتن هنگام سماع باعث اشتغال ذهنی و فکری می‌شد و فرد نمی‌توانست آنچه را استاد می‌خواند دقیقاً و با ضبط صحیح بشنود. در شکل دوم سماع که املا نام داشت، استاد درس، حدیث و مطالب درسی را چنان با تأتی می‌خواند و واژه‌ها و کلمات را با ضبط دقیق بیان می‌کرد که این امکان برای فراگیرنده حدیث یا علوم دیگر فراهم می‌گشت تا دقیقاً آنچه را از استاد و شیخ حدیث می‌شنید، بنویسد. املاهای حدیث و یا علوم دیگر و تشکیل مجالس املا، شرایط، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را داشت. شیوه املا پس از گسترش و فراوان شدن کتابهای مرجع و اصل در هر رشته‌ای و امکان دسترسی نسبتاً آسان دانشجویان به آنها و نیز شکل‌گیری حرفه وراقی و فراوانی وراقان حرفه‌ای از رونق افتاد و در بسیاری از رشته‌های علمی به کلی منسوخ گشت<sup>۴</sup>. اغلب محدثان شیوه سماع را بالاترین و معتبرترین نوع دریافت حدیث دانسته‌اند<sup>۵</sup> و برخی نیز در انواع سماع، املا را در بالاترین مرتبه قرار داده و معتبرترین شیوه تحدیث شمرده‌اند؛ زیرا در املا زمانی که شیخ حدیث املا می‌کند و دانشجوی حدیث آن را می‌نویسد، هیچ نوع فساد و خللی در آن راه پیدا نمی‌کند و محدث نسبت به چیزی که املا می‌کند و به وجوه ضبط حدیث و ادای آن آگاهی دارد و دانشجوی حدیث نیز می‌داند که چه چیزی می‌نویسد<sup>۶</sup>.

### شیوه قرائت

برپایه گزارش‌های موجود در این باب شیوه قرائت از همان سال‌های نخست گسترش آموزش و

۱. برای نمونه نک: یاقوت حموی، معجم‌الادب، ۱۰/۲۵۶؛ ۲۰/۶۴-۶۵؛ خطیب بغدادی، الجامع لاخلای الراوی و آداب السامع، ۲۳۷.

۲. ابن عساکر، ۱۳/۲۴.

۳. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ۶۶-۶۷.

۴. درباره رکود مجالس املا تک: سمعانی، ۲۹-۳۰؛ سیوطی، المزهر فی علوم اللغه، ۳۱۴/۲.

۵. خطیب بغدادی، همان، ۲۷۱-۲۷۴؛ زرکشی، ۲۹۸-۲۹۹؛ مامقانی، ۶۶-۶۷/۳.

۶. سمعانی، ۱۴، ۱۷.

فراگیری حدیث و شکل‌گیری حلقه‌های درسی اصحاب و تابعان به عنوان یکی از شیوه‌های آموزش و تحمل (دریافت) حدیث در کنار شیوه‌های سماع و املا، مورد استفاده قرار گرفت. از محتوای گزارش‌ها چنین بر می‌آید که شیوه قرائت برای کسب مقبولیت و اعتبار لازم در بین محدثان به عنوان یکی از شیوه‌های آموزش و دریافت حدیث، از ابتدا با موانع و چالش‌هایی مواجه گشت.<sup>۱</sup> در دوره‌های بعد و پس از گسترش استفاده از کتاب در آموزش و فراوانی نسبی اصول و کتابهای مصحح و مقابله شده و نیز لوازم و ادوات نوشتن، موانع مذکور به تدریج از پیش روی قرائت برداشته شد و مدت زیادی طول نکشید که این شیوه به عنوان شیوه غالب آموزشی از سوی استادان و دانشجویان پذیرفته شد و در نظام آموزشی سرزمین‌های اسلامی و برای آموزش علوم مختلف مورد استفاده قرار گرفت. اغلب محدثان مدینه بین قرائت و سماع فرقی قائل نبودند و هر دو شیوه دریافت حدیث را معتبر می‌شمردند و حتی برخی از آنها قرائت بر شیخ حدیث را بر سماع از لفظ شیخ ترجیح می‌دادند<sup>۲</sup> در مقابل گروهی از محدثان عراق قرائت (عرض) بر شیخ را فاقد اعتبار می‌دانستند<sup>۳</sup> از علی (ع) و ابن عباس روایت شده که قرائت شخص بر عالم (شیخ حدیث) با قرائت عالم بر شخص یکسان است<sup>۴</sup> فردی نزد حسن بصری آمد و به او گفت: «منزل من دور است و رفت و آمد برای من سخت است. نزد من احادیثی است که اگر قرائت از نظر شما اشکالی ندارد، آنها را بر شما بخوانم.» حسن بصری در پاسخ گفت: «از نظر من فرقی نمی‌کند، یا تو بر من بخوان و من به تو بگویم که آن حدیث من است و اینکه فلانی حدیثی و یا من برای تو بخوانم (تحذیر)». فرد مذکور از حسن بصری پرسید: «آیا اجازه دارم در این احادیث خوانده شده بر تو، بگویم: حدیثی الحسن؟» حسن بصری پاسخ داد: آری<sup>۵</sup> «مالک بن انس، سفیان ثوری»<sup>۶</sup>، «ابو حنیفه، محمد بن حسن شیبانی و شافعی»<sup>۷</sup> نیز از جمله کسانی بودند که قرائت بر شیخ حدیث را همانند سماع معتبر می‌شمردند. عبدالرزاق مؤلف

۱. خطیب بغدادی، همان، ۲۶۲-۲۸۰.

۲. همو، ۲۶۹، ۲۷۲-۲۷۳؛ الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، ۱۴۲-۱۴۴.

۳. همو، الکفایة فی علم الروایة، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۹؛ ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ۱/ ۱۸۰.

۴. خطیب بغدادی، همان، ۲۶۲-۲۶۴.

۵. ابن سعد، ۱۲۸/۷.

۶. بخاری، ۴۱/۱-۴۲.

۷. ابن عبدالبر، ۴۶۵، ۴۷۱.

«المُصَنَّف» بر این اعتقاد بود که عبارت‌های «سَمِعْنَا» و «عَرَضْنَا» هر دو دلالت بر سماع دارند.<sup>۱</sup> همچنین وقتی از چگونگی دریافت و اخذ حدیث از مالک پرسیدند، در جواب گفت: «بخشی از آنها سماع است و بخشی دیگر عرض (قرائت) و از نظر ما قرائت اعتبار و مرتبه کمتری از سماع ندارد.»<sup>۲</sup> در مقابل، برخی از محدثان نظیر وکیع بن جراح و احمد بن حنبل چندان اعتباری برای قرائت (عرض) قائل نبودند. از وکیع بن جراح نقل شده است که وی هرگز حدیثی را به شیوه قرائت اخذ نکرده است.<sup>۳</sup> احمد بن حنبل تعداد فراوانی از احادیث معاذ بن هشام را در اختیار داشت و چون در راه یمن او را دید، برای سماع احادیث نزد وی رفت. معاذ تنها قسمتی از احادیث را برای احمد بن حنبل خواند و به او گفت: «من ناتوان هستم و بیش از این نمی‌توانم بخوانم؛ لذا تو بر من بخوان!» احمد بن حنبل از خواندن خودداری کرد، ولی مدتی بعد از کار خود پشیمان شد و از اینکه آن را انجام نداده، اظهار تأسف نمود.<sup>۴</sup>

یکی از دلایل مخالفان قرائت (عرض)، سهل انگاری موافقان قرائت و کوچک شمردن و جدی نگرفتن قرائت از سوی آنها بود. مخالفان قرائت، موافقان آن را متهم می‌کردند که قرائت (عرض) را نظیر سماع قرار داده، ولی در انجام درست آن سهل انگاری می‌کنند و در نتیجه به دریافت و انتقال درست احادیث (آموزش حدیث) خلل وارد می‌سازند. تساهل در قرائت (عرض) به اشکال مختلف رخ می‌داد. برای مثال مالک بن انس یک بار در حالی که افراد بر او قرائت می‌کردند، چرت می‌زد<sup>۵</sup> و یا در مجلس قرائت دیگر، این‌ابی اویس از شاگردان مالک، بطور منظم و پیوسته در مجلس قرائت حضور نداشت و گاهی اوقات آن را ترک می‌کرد و این از نظر مالک اشکالی نداشت.<sup>۶</sup> گاهی اوقات احادیثی بر شیخ حدیث خوانده می‌شد که متعلق به او نبود و با وجود این به اصلاح آن نمی‌پرداخت، برای مثال شیوه عبدالله بن عُقبه بن لَهِیعَه این گونه بود و چون به وی اعتراض می‌شد در توجیه عمل خود چنین می‌گفت: «گناه من چیست؟ آنها کتابی (مجموعه‌ای از احادیث) می‌آورند و آن را بر من می‌خوانند و می‌روند. اگر از من بپرسند من به

۱. خطیب بغدادی، همان، ۲۷۱.

۲. همو، ۲۷۰.

۳. همو، ۲۷۱.

۴. همو، ۲۷۲.

۵. همانجا.

۶. همو، ۲۷۳.

آنها می‌گوییم که احادیث مذکور به من تعلق ندارد»<sup>۱</sup>.

شایان توجه است که در گزارش‌های مربوط به عرض با دو نوع عرض مواجه هستیم: ۱- عرض القراءة، ۲- عرض المناوله. عرض واقعی که مورد قبول مالک بن انس و دیگران بود و از آن دفاع می‌کردند و حتی آن را برتر از سماع می‌دانستند، عرض القراءة (عرض همراه با قرائت) بود. «عرض القراءة» تنها با قرائت بر شیخ حدیث تحقق می‌یافت و بین این نوع عرض و قرائت، از نظر منطقی رابطهٔ عموم و خصوص مطلق وجود داشت و عرض اخص از قرائت بود. پس از مدتی به علت توسعه در معنای عرض، به نوعی از مناوله نیز عرض اطلاق شد. در «عرض المناوله» فراگیرندهٔ حدیث مجموعه‌ای از احادیث شیخ حدیث را به او نشان می‌داد و شیخ حدیث پس از بررسی، تأیید و احیاناً مطابقت آن با اصل خود، اجازه روایت آن را به فرد می‌داد، بدون آنکه وی آن را بر شیخ حدیث خوانده باشد!<sup>۲</sup> برای مثال محمد بن شعیب بن شاپور دربارهٔ اوزاعی چنین می‌گوید: «من مجموعه‌ای از احادیث اوزاعی را نوشتم و نزد او رفتم و به او گفتم که این مجموعه را از احادیث او نوشته‌ام. اوزاعی آن را از من گرفت و از همدیگر جدا شدیم. پس از گذشت چند روز دوباره اوزاعی را دیدم و او نوشته‌هایم را برگرداند و به من چنین گفت: «آنها را (با اصول خود) مقابله و تصحیح کردم.» من به او گفتم: «آیا می‌توانم در آنها از تو روایت کنم و بگویم «أخبرنی الاوزاعی»؟ وی جواب داد: آری<sup>۳</sup> به بیان دیگر محمد بن شعیب احادیث نوشته شدهٔ خود را نزد اوزاعی نخواند و تنها بر اساس تصحیح و مقابلهٔ اوزاعی، از او اجازهٔ روایت گرفت. ابن شهاب زهري نیز تنها نوشتهٔ فرد را بدون مقابله با اصل خود از نظر می‌گذراند و بدون آنکه فرد بر او بخواند و یا او برای فرد بخواند به او اجازه می‌داد که از وی روایت کند.<sup>۴</sup> این عمل از نظر محدثان مخالف نوعی ساده انگاشتن عرض به حساب می‌آمد، زیرا عرض و مقابلهٔ درست و کامل باید همراه قرائت بر شیخ و در حضور او صورت می‌گرفت.<sup>۵</sup> جالب توجه آنکه در برخی از گزارش‌های مربوط به عرض، شاهد نوعی تخلیط بین دو نوع عرض هستیم. برای مثال آنچه حاکم نیشابوری به عنوان عرض مطرح کرده و به تعریف آن پرداخته و محدثان سلف را به

۱. ابن سعد، ۷ / ۳۵۸.

۲. ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ۱ / ۱۸۰.

۳. ابن عساکر، ۵۳ / ۲۵۳.

۴. ابن عبدالبر، ۴۶۹.

۵. ابن حجر، همان، ۱ / ۱۸۰.

خاطر تأیید آن مورد انتقاد قرار داده، «عرض المناوله» است، ولی برخی نمونه‌ها و مصادیقی که ذکر نموده، ارتباطی به آن ندارد و به «عرض القراءة» مربوط می‌شود!<sup>۱</sup> به هر حال در هر دو نوع عرض، سهل انگاری وجود داشت و گاهی اوقات سهل انگاری در عرض المناوله به حد افراط می‌رسید.<sup>۲</sup> لذا کسانی که با «عرض القراءة» مخالف بودند، به طریق اولی با «عرض المناوله» نیز مخالفت داشتند.

گروهی از موافقان شیوه قرائت، آن را نه تنها هم پایه سماع بلکه از آن نیز برتر و معتبرتر شمرده‌اند<sup>۳</sup> و در تعلیل برتری شیوه قرائت بر شیوه سماع چنین گفته‌اند: «اگر استاد و شیخ حدیث در آنچه بر فراگیرنده حدیث می‌خواند مرتکب سهو و اشتباه گردد، ممکن است سامع نسبت به اشتباه وی آگاه نگردد و یا آن را توجیه کند و به محدث اعتراض نکند. این موضوع یا معلول شناخت اندک سامع درباره احادیث است و یا آنکه به اشتباه تصور می‌کند که شاید مورد خطا از مواضع اختلافی بین محدثان باشد و یا ممکن است معلول ترس وی از شیخ حدیث باشد! اما در شیوه قرائت، شیخ و استاد حدیث دارای فراغت خاطر و آرامش ذهنی است و در صورتی که قاری در آنچه بر وی می‌خواند مرتکب اشتباه گردد، به سرعت آگاه می‌شود و از اشتباه وی جلوگیری می‌کند. علاوه بر شیخ حدیث، حاضران نیز بدون آنکه ملاحظات شیوه سماع را در ذهن داشته باشند، موارد خطای وی را متذکر خواهند شد<sup>۴</sup>، محمدبن شعیب یک بار عرض (قرائت) را بهتر و سودمندتر از دوبار سماع می‌دانست<sup>۵</sup> مالک نیز صحیح‌ترین سماع (أصح السماع) را قرائت فرد بر محدث (قرائت) و پس از آن قرائت محدث بر فرد (سماع) و در نهایت مناوله می‌دانست<sup>۶</sup>.

### شکل‌های مختلف قرائت

قرائت بر شیخ حدیث همانند سماع به شکل‌های مختلفی رخ می‌نمود. اغلب اوقات تشخیص شکل قرائت در مطالب و متونی که فرد به شیوه قرائت اخذ کرده، امکان‌پذیر نیست و قرائن یا

۱. ۶۷۱-۶۷۶.

۲. خطیب بغدادی، همان، ۱۵۲، ۳۱۸-۳۲۰.

۳. همو، ۲۷۴-۲۸۰؛ ابن‌صلاح، ۱۳۷-۱۳۸.

۴. خطیب بغدادی، همان، ۲۷۷.

۵. ابن‌عساکر، ۵۳/۲۵۲.

۶. خطیب بغدادی، همان، ۲۷۶.

الفاظ قابل اعتمادی در متن به ویژه متون غیر حدیثی برای تعیین شکل قرائت وجود ندارد؛ زیرا قرائت به یکی از صورت‌های زیر انجام می‌گرفت:

۱- قرائت شخص (راوی) بر شیخ حدیث (و استاد درس) از روی کتابی که در دست وی بود، در حالی که اصل کتاب بود در دست شیخ حدیث از روی آن به تصحیح قرائت قاری می‌پرداخت.

۲- قرائت راوی بر محدث (استاد و شیخ حدیث) از روی کتابی که در اختیار داشت و شیخ حدیث از حفظ به قرائت او گوش می‌داد و به تصحیح خطاهای او می‌پرداخت.

۳- قرائت راوی (یا متعلم) بر محدث (یا استاد درس) از حفظ، در حالی که اصل در اختیار شیخ حدیث و استاد درس قرار داشت و به قرائت او گوش می‌داد. «برای مثال ابو بشر یمان بن ابی الیمان (۲۸۴ق) ملازم ابوالحسن علی بن مغیره معروف به اُثرم بود و بسیاری از کتابهای وی، اُصمعی و دیگران را حفظ نمود. وی نزد ابن سَکیت، ریاشی و زیادی در بصره شاگردی کرد و بر آنها کتابهای بسیاری را از حفظ خواند (قَرَأَ عَلَيْهِمْ مِنْ حِفْظِهِ كَثِيراً)»<sup>۱</sup>.

۴- قرائت راوی بر محدث از حفظ و گوش دادن محدث به قرائت وی از حفظ.  
۵- قرائت راوی یا فراگیرنده حدیث بر شیخ حدیث از روی کتاب، در حالی که استاد به قرائت وی گوش می‌داد و اصل استاد در اختیار شخص موثقی قرار داشت تا کار مقابله و تطبیق را انجام دهد.

۶- قرائت شخص دیگر بر محدث از روی کتاب و گوش دادن استاد به قرائت وی از روی اصلی که در اختیار داشت، در حالی که فرد اصلی آنچه را از کتاب خوانده می‌شد از حفظ داشت و به قرائت قاری گوش می‌داد.

۷- همانند شکل ششم بود با این تفاوت که استاد و شیخ حدیث از حفظ به قرائت آن شخص گوش می‌داد و اصل وی در اختیار او یا شخص موثق دیگری نبود.<sup>۲</sup>

در اشکال یک تا چهار این احتمال وجود داشت که عرضه کننده بر شیخ حدیث یا استاد درس تنها باشد یا در میان جمعی قرار گیرد که آنها نیز به قرائت وی گوش می‌دهند؛ هر چند این خصوصیت بر خلاف سماع که با عبارت‌های «حَدَّثَنَا» و «حَدَّثَنِي» بین این دو حالت تمایز ایجاد می‌کرد، تأثیری در تعداد اشکال قرائت نداشت؛ زیرا در هر دو حالت، عرضه کننده و قاری

۱. یاقوت حموی، معجم الادبایه، ۲۰ / ۵۶.

۲. نک: ابن‌صلاح، ۱۳۷؛ شهید ثانی، ۲۳۷-۲۳۸؛ بصری ۵۹-۶۰؛ مامقانی، ۸۴-۸۵؛ حارثی، ۱۳۲؛ کنی، ۲۵۵.

برای ادای آنچه اخذ کرده بود می توانست از عبارت «قَرَأْتُ» استفاده کند. برای مثال محمدبن ابراهیم بن سمره فزاری می گوید: «من کتاب «امثال» اصمعی را بر وی خواندم و هیچکس کتاب مذکور را بر اصمعی نخوانده است و اگر کسی چنین ادعایی کند، دروغ گفته است»<sup>۱</sup>. در عبارت‌هایی که متعلم یا فراگیرنده حدیث مجاز بود برای ادای قرائت از آن استفاده نماید، بین محدثان اختلاف نظر وجود داشت. گروهی که قرائت را هم پایه سماع و یا حتی از آن برتر می دانستند بر این اعتقاد بودند که همه عبارتهای بکار گرفته شده در ادای سماع را می توان برای ادای قرائت نیز استفاده کرد<sup>۲</sup> گروهی دیگر تفصیل قائل می شدند و غیر از عبارت‌های منصوص در قرائت تنها استفاده از عبارت «أَخْبَرْنَا» و «أَخْبَرَنِي» را برای قرائت مجاز می شمردند<sup>۳</sup> و هب در مصر، أوزاعی در شام و ابن جریج از نخستین کسانی بودند که بین «حَدَّثْنَا، حَدَّثَنِي» و «أَخْبَرْنَا، أَخْبَرَنِي» تمایز قائل شدند و عبارت اخیر را برای قرائت بر شیخ حدیث و عبارت «حَدَّثْنَا، حَدَّثَنِي» را برای سماع از لفظ شیخ استفاده نمودند<sup>۴</sup>. گروهی نیز عکس گروه اول استفاده از عبارت‌های سماع را برای بیان قرائت بر شیخ حدیث به کلی مردود می شمردند. یحیی بن یحیی تمیمی، احمد بن حنبل و نسائی از جمله افرادی بودند که در این گروه قرار داشتند<sup>۵</sup>. رساترین و صریح‌ترین عبارت‌ها برای بیان قرائت بر شیخ، عبارت «قَرَأْتُ عَلَيْهِ يَا عَلِيَّ فُلَانٌ»<sup>۶</sup> بود، در صورتیکه خود فرد بر شیخ حدیث یا استاد درس قرائت می کرد؛ و عبارت «قُرِيَءَ عَلَيْهِ وَ أَنَا أَسْمَعُ وَ أَقْرَأُ الشَّيْخُ بِهِ» و یا بدون عبارت «أَقْرَأَ الشَّيْخُ بِهِ»<sup>۷</sup> در صورتیکه که فرد، قرائت دیگری را بر شیخ حدیث و استاد درس می شنید، بودند. برخی، عبارت‌های «حَدَّثْنَا» و «أَخْبَرْنَا» را با قید «قِرَاءَةً عَلَيْهِ» نیز مجاز می شمردند<sup>۸</sup>.

۱. یاقوت حموی، همان، ۱۱۸/۱۷.

۲. خطیب بغدادی، همان، ۳۰۵-۳۱۰؛ ابن سعد، ۱۲۸/۷؛ ابن عبدالبر، ۴۷۱.

۳. خطیب بغدادی، همان، ۳۰۲-۳۰۵؛ ابن عبدالبر، ۴۷۱؛ ابن صلاح، ۱۳۵؛ شهید ثانی، ۲۴۴؛ سرگین، ۱/ بخش دوم ۱۲۳-۱۲۴.

۴. ابن صلاح، ۱۳۹-۱۴۰؛ ابن عساکر، ۲۷۱/۶۳.

۵. خطیب بغدادی، همان، ۲۹۶-۲۹۷؛ ابن صلاح، ۱۳۹؛ شهید ثانی، ۲۴۳-۲۴۴.

۶. خطیب بغدادی، همان، ۲۹۶-۲۹۷؛ ابن صلاح، ۱۳۸؛ شهید ثانی، ۲۴۲؛ (برای نمونه‌هایی از کاربرد این عبارت و مشتقات نظیر آن نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ۲/ ۳۱۰؛ ۳/ ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۵۲؛ معجم‌الادباء، ۱۵/ ۹۷؛ ۱۶/ ۱۶۶، ۲۱۵؛ ۱۷/ ۵۹، ۷۸، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۴۳؛ ۱۸/ ۶۰، ۸۷، ۱۳۱-۱۳۲، ۲۸۳؛ ۲۰/ ۲۷-۲۹، ۳۰-۳۱، ۵۶).

۷. خطیب بغدادی، همان، ۲۹۷؛ ابن صلاح، ۱۳۸؛ شهید ثانی، ۲۴۲؛ (برای نمونه‌های عملی نک: یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱/ ۱۴۱؛ ۳/ ۴۹-۵۰؛ ۵/ ۱۶-۱۷، ۳۲-۳۳).

۸. خطیب بغدادی، همان، ۲۹۷؛ ابن صلاح، ۱۳۸؛ شهید ثانی، ۲۴۳؛ یاقوت حموی، همان، ۹/ ۱۶؛ ۱۷۳.

گاهی در برخی گزارش‌ها عبارت «قرأ علی» که به معنای قرائت شخص بر استاد می‌باشد، برای قرائت استاد بر شخص فراگیرنده نیز استفاده شده که علی القاعده و مطابق با آنچه قبلاً درباره اشکال سماع توضیح داده شد، دلالت بر سماع دارد. در یک گزارش ابوالحسن سعید بن مسعدة معروف به اخفش اوسط (د ۲۱۵ق) که از شاگردان و ملازمان سیبویه بود درباره کسایبی چنین می‌گوید: «قرأ (الکسائی) علی کتاب سیبویه سراً و وهب لی سبعین دیناراً» (کسایبی به صورت مخفیانه کتاب سیبویه را بر من خواند و به من هفتاد دینار داد).<sup>۱</sup> در این گزارش عبارت «قرأ علی» در معنای رایج و صحیح خود یعنی قرائت بر شیخ استفاده شده است. در گزارش دیگری از این واقعه چنین آمده است: «آه (اخفش) قرأ کتاب سیبویه علی الکسائی فی جمعة فوهب له سبعین دیناراً» اخفش (به عنوان استاد) کتاب سیبویه را روز جمعه بر کسایبی خواند و کسایبی نیز هفتاد دینار به او بخشید. در ادامه گزارش نیز مطلبی دال بر سماع کتاب مذکور از سوی کسایبی از زبان اخفش وجود ندارد.<sup>۲</sup> در این کاربرد استثنایی اگر خواننده نسبت به اصل ماجرا آگاهی نداشته باشد و بخواهد تنها بر اساس ظاهر عبارت داوری کند، قطعاً دچار اشتباه خواهد شد و نتیجه می‌گیرد که اخفش به عنوان متعلم و فراگیرنده، کتاب سیبویه را بر کسایبی به عنوان استاد خوانده است که با واقعیت تاریخی انطباق ندارد.

### انواع قرائت

شیوه قرائت پس از آنکه برای آموزش و فراگیری قرآن و حدیث در کنار شیوه‌های سماع و املا به کار گرفته شد، به تدریج گسترش یافت و به عنوان یک شیوه آموزشی برای تعلیم علوم مختلف نظیر نحو،<sup>۳</sup> ادب،<sup>۴</sup> شعر،<sup>۵</sup> لغت،<sup>۶</sup> فقه،<sup>۷</sup> اصول فقه و خلاف،<sup>۸</sup> علوم

۱. یاقوت حموی، همان، ۲۲۹/۱۱.

۲. همو، ۱۲۲/۱۶.

۳. برای نمونه نک: همو، ۱۵۳/۶؛ ۲۲۹/۱۱؛ ۹۱/۱۲؛ ۲۱۸/۱۳؛ ۵۷/۱۴؛ ۹۲؛ ۵۷/۱۵؛ ۹۷؛ ۴۲/۱۶؛ ۱۳۸/۱۷؛ ۱۹۸-۱۹۷/۱۸؛ ۲۵۱؛ ۲۸/۱۹؛ ۲۱۱؛ ۲۸۳-۲۸۲؛ ۳۱۱؛ ۳۰/۲۰؛ ۱۵-۱۴؛ ۳۵.

۴. نمونه نک: همو، ۱۳/۸۸-۸۹؛ ۹۷/۱۵؛ ۳۷/۱۶؛ ۶۲-۶۳؛ ۳۵/۲۰؛ ۵۶.

۵. برای نمونه نک: همو، ۶/۷۴؛ ۱۴/۳۴۸؛ ۱۶/۲۱۷؛ ۱۷/۳۱۱؛ ۱۸/۶۰.

۶. برای نمونه نک: همو، ۶/۱۶۳-۱۶۴؛ ۱۲/۵۹؛ ۱۴/۹۲؛ ۱۵/۸۱-۸۲؛ ۱۸/۲۵۱؛ ۲۷۳؛ ۲۶-۲۷؛ سیوطی،

المزهر فی علوم اللغة، ۱/۱۵۸-۱۶۲.

۷. برای نمونه نک: یاقوت حموی، همان، ۶/۱۴۴؛ ۲۰/۱۶؛ ۲۱۰/۱۸؛ ۱۹/۶۰؛ معجم البلدان، ۳/۱۵۲.

۸. برای نمونه نک: همو، معجم الادباء، ۱۸/۲۱۰.

اوائل<sup>۱</sup> و جز آن مورد استفاده قرار گرفت. علوم غیر حدیثی حساسیت حدیث را نداشت و بطور طبیعی شیوه قرائت با ضوابط و شرایط آسان تری در آموزش این علوم به کار گرفته می شد. قرائت‌ها در سطوح علمی متفاوت و با اهداف گوناگون صورت می گرفت و در نتیجه به انواعی تقسیم می شد. این تقسیم بندی بر خلاف اشکال قرائت که تقسیم صوری و بر اساس ظاهر آن بود، بر پایه محتوا و اهداف قرائت استوار بود. این انواع اینها است:

### ۱- قرائت سماع

گاهی اوقات قرائت صرفاً برای سماع (و شنیدن استاد و دیگر حاضران) صورت می گرفت. هدف اصلی در این نوع قرائت صرفاً خواندن متن (کتاب یا حدیث) بر استاد بود و به بحث‌های محتوایی درباره متن کاری نداشت. شاید بتوان گفت که هدف دانشجو از این گونه خواندن، دستیابی به اجازه استاد بود تا بتواند مطابق ضوابط پذیرفته شده، کتاب یا حدیث خوانده شده را از استاد نقل کند. برای مثال ابو جعفر محمد بن اسحاق زوزنی (د ۴۶۳ق) ابتدا نسخه‌ای از کتاب غریب / حدیث ابو سلیمان خطابی را نوشت، سپس آن را بر شیخ عبدالغافر بن محمد فارسی با هدف سماع خواند (قراها علی الشیخ عبدالغافر قراءه سماع).<sup>۲</sup> به بیان دیگر هدف زوزنی این بود که نوشته خود را یک بار نزد استاد عبدالغافر بخواند تا او بشنود و در پی تصحیح متن و ضبط الفاظ از سوی استاد نبود. به همین خاطر وی برای قرائت مرحله بعد که علمی تر و عمیق تر بود و علی القاعده سرعت مرحله قبل را نداشت، سراغ استاد دیگری رفت و کتاب مذکور را بار دیگر و با هدف «تصحیح و اتقان» نزد او خواند.<sup>۳</sup> برخی قرائت‌های مکرر و سریع که در شرح حال دانشمندان آمده است، به احتمال قوی در «قرائت سماع» جای می گیرند؛ برای مثال شافعی برای قرائت مؤطلاً بر مالک ابتدا آن را در مدت ۹ شب حفظ کرد، سپس آن را در مدت چند روز بر مالک خواند.<sup>۴</sup> همچنین نقل شده است که مجاهد بن جبیر قاری (د ۱۰۴ق) قرآن را ۳۰ بار بر ابن عباس خواند<sup>۵</sup> و یا ابوالحسن علی بن احمد واحدی (د ۴۶۸ق) قرآن را بارها

۱. همان، ۱۳/۱۳؛ ۱۴/۱۶.

۲. همان، ۲۰/۱۸.

۳. همانجا.

۴. همان، ۱۷/۲۸۵، ۲۸۷.

۵. همانجا، ۲۸؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ۴۲.

که از شمارش خارج بود، بر استاد علی بن احمد بُستی خواند.<sup>۱</sup> خطیب بغدادی نیز صحیح بخاری را بر کریمه دختر احمد مروزی در مدت ۵ روز خواند.<sup>۲</sup> به قرائت سماع «قراءة سرد و روایة» نیز اطلاق شده است.<sup>۳</sup>

## ۲- قرائت تصحیح و اتقان

هدف از این قرائت چنانکه از نامش پیداست، تصحیح کتاب یا یک متن از طریق قرائت بر شیخ بود. در واقع استاد از طریق قرائت دانشجو به تصحیح کتاب یا نوشته او، ضبط صحیح واژه‌ها، اعراب درست کلمات و اصلاح اشتباهاتی نظیر تصحیف و جز آن می‌پرداخت. مقابله با اصل استاد برای کسانی که نسخه‌ای از اصل استاد برای خود می‌نوشتند، ضروری بود.<sup>۴</sup> دربارهٔ احادیث و مطالب نوشته شده در مجلس املا توصیه می‌شد که مستملى در پایان املا یک بار دیگر احادیث و مطالب املا شده را بخواند تا حاضران به تصحیح و مقابله نوشته‌های خود بپردازند.<sup>۵</sup> به کسی که به شیوهٔ سماع احادیث و مطالب خود را اخذ می‌کرد و سپس از اصل استاد نسخه‌ای برای خود می‌نوشت، توصیه می‌شد تا نسخهٔ مکتوب خود را برای تصحیح به عرض استاد برساند و تنها به نسخهٔ نوشته شده خود از اصل استاد اکتفا نکند؛ زیرا این امکان وجود داشت که در اصل استاد نیز اشتباهی وجود داشته باشد و استاد به اصلاح آن اقدام نکرده باشد.<sup>۶</sup> قرائت تصحیح به ویژه پس از گسترش استفاده از کتاب و نیز پیدایش گروهی به نام وراقان که به صورت حرفه‌ای از کتاب‌های مرجع و آموزشی استنساخ می‌کردند، عمده‌ترین و مطمئن‌ترین راهی بود که دانشجویان به کمک آن می‌توانستند نسخهٔ مکتوب یا خریداری شدهٔ خود را تصحیح نمایند. ابو علی فارسی نحوی (د ۳۷۷ق) به دستور حاکم ایوبی برای تصحیح کتاب *التذکره* هفته‌ای دو روز مجلس قرائت ترتیب داد. ابوالعلا حسین بن محمد همراه گروهی دیگر در مجلس مذکور حاضر شدند و ابوالعلا کتاب تذکره را با هدف قرائت تصحیح بر ابوعلی

۱. یاقوت حموی، همان، ۱۲/۲۶۶.

۲. همان، ۴/۱۸.

۳. ابن صلاح، مقدمهٔ مصحح، ۳۳، ۳۸.

۴. بغدادی، *الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع*، ۱۳۸-۱۴۱.

۵. سمعانی، ۹۲-۹۳، ۱۹۲-۱۹۳.

۶. خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایة*، ۲۳۹.

خواند و پس از تصحیح، نسخه اصلاح شده را برای کتابخانه صاحب بن عبّاد فرستادند. افراد شرکت کننده در مجلس مذکور علاوه بر کار تصحیح، به گفتگو و مذاکره علمی با یکدیگر نیز می پرداختند.<sup>۱</sup> برخی از استادان در تصحیح کتاب تخصص داشتند و متعلمان و دانشجویان برای تصحیح کتابها یا متنهای درسی مورد علاقه خود، تنها نزد آنها به قرائت می پرداختند. برای مثال ابو محمد قاسم بن محمد دیمرتی اصفهانی از خردسالی به تصحیح کتب و خواندن آنها علاقه و توجه نشان داد و در آن تخصص یافت. وی مدت ۴۰ سال به این کار اشتغال داشت و کتابها به منظور تصحیح از طرف (دانشجویان و فراگیران) بر او خوانده می شد.<sup>۲</sup> ابو عمر محمد بن عبدالواحد زاهد (د۳۴۵ق) علاوه بر آنکه در لغت مطالب بسیاری را برای شاگردان خود از حفظ املا نمود، برای مدت طولانی نیز به کار مقابله و تصحیح کتابهای مختلف با مردم پرداخت؛<sup>۳</sup> به بیان دیگر دانشجویان و فراگیران علم برای تصحیح کتابهای مورد علاقه خود، آنها را نزد وی قرائت می کردند. برخی در قرائت صحیح زبانزد بودند و دانشجویان و طالبان علم برای قرائت تصحیح به آنها مراجعه می کردند. ابوبکر محمد بن احمد دقاق، معروف به ابن خاضبه، (د۴۸۹ق) یکی از آنها بود که در بغداد سکنی داشت و افراد برای قرائت تصحیح به او مراجعه می کردند (کان مُفید بغداد و المشار الیه فی القراءه الصحیحه). وی مدتی از روی اجبار برای گذران زندگی به ورّاقی پرداخت و در طول یک سال هفت بار صحیح مسلم را برای دیگران استنساخ نمود.<sup>۴</sup> تأثیر مثبت حرفه ورّاقی در ارتقای مهارت و توانایی او در قرائت صحیح را نباید نادیده انگاشت. اسلم بن سهل معروف به نَهْشَل واسطی (د۲۸۸ق) فردی موثق بود و برای (قرائت) تصحیح شایستگی و صلاحیت لازم را داشت.<sup>۵</sup> وی در واسط مسجدی داشت که احتمالاً در آن به کار قرائت تصحیح می پرداخت و دانشجویان برای قرائت تصحیح به او مراجعه می کردند. محمد بن اسحاق زوزنی (د۴۶۳ق) پس از استنساخ کتاب غریب الحدیث ابوسلیمان خطّابی ابتدا به قرائت سماع (قراءه سَرْدٍ وروایه) آن نزد عبدالغافرین محمد فارسی پرداخت، سپس آن را نزد امام ابوسعبد بن دوست با هدف «تصحیح و اتقان» قرائت کرد. به اعتراف

۱. یاقوت حموی، همان، ۷/ ۲۴۲-۲۴۹.

۲. همو، ۱۶/ ۳۱۹.

۳. همو، ۱۸/ ۶۲.

۴. همو، ۱۷/ ۲۲۷-۲۲۸.

۵. همو، ۶/ ۱۲۷.

عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر فارسی از کتاب غریب الحدیث ابوسلیمان خطابی نسخه‌ای زیباتر و مطمئن‌تر از نسخه زوزنی وجود نداشت.<sup>۱</sup> اُصمعی به تصحیح اشعار هذیل نزد شافعی پرداخت. به بیان دیگر اشعار مذکور را نزد شافعی و با هدف تصحیح، قرائت نمود.<sup>۲</sup> علی بن زید بیهقی (د ۵۶۵ق) به قرائت تصحیح کتاب‌هایی نظیر *السامی فی الاسامی میدانی*، *المصادر قاضی زوزنی*، *المنتحل و غریب الحدیث ابوعبید*، *صالح اللغة جوهری* و جز آن نزد احمد بن محمد میدانی پرداخت. بیهقی برخی از این کتابها را قبلاً در کتاب حفظ کرده بود.<sup>۳</sup>

تصحیح مرحله مهمی از قرائت به شمار می‌آمد. قرائت کتاب و آموزش آن در شکل اصلی و بدون تصحیف از نظر آموزشی بسیار اهمیت داشت؛ برای مثال جابر بن هبئه الله که کتاب *مقامات* حریری را در سال ۵۱۴ هجری بر مؤلف آن قاسم بن علی بن محمد حریری خواند، چنین می‌گوید: «من (در قرائت کتاب مذکور) به شعری رسیدم و در آن دو واژه را از روی سهو تصحیف نمودم و واژه‌هایی را که از نظر من درست بود به جای واژه‌های مؤلف به کار بردم و در واقع دچار تصحیف شدم. حریری پس از آنکه قرائت من را شنید گفت: «چه تصحیف خوبی! واژه‌های تو بهتر و از نظر معنا مناسب‌تر از واژه‌های من اند و اگر خط (اجازه کتبی) من بر روی ۷۰۰ نسخه از کتاب *مقامات* که بر من خواندند، نبود، واژه‌ها را تغییر می‌دادم و واژه‌های تو را به جای آنها می‌نهادم».<sup>۴</sup>

با وجود اهمیتی که به قرائت تصحیح داده می‌شد، گاهی اوقات تصحیف رخ می‌داد و مشکلاتی را برای مؤلف و حتی موقعیت علمی او پدید می‌آورد؛ برای مثال ابو اسحاق ابراهیم سهل زجاج (د ۳۱۱ق) از لغویان و نحویان برجسته (که ابتدا شاگرد ابوالعباس ثعلب بود، و پس از مدتی از او جدا شد و ملازم ابوالعباس مبرّد رقیب وی گشت)، در این باره می‌گوید: «من یک بار در حیات ابوالعباس مبرّد، نزد ثعلب رفتم. شاگردش ابوموسی حامض<sup>۵</sup> نیز نزد وی حضور داشت. ثعلب از کتاب *المقتضب فی النحو مبرّد* و از فرآه انتقاد کرد و من در جواب وی

۱. همو، ۱۸/ ۲۰.

۲. همو، ۱۷/ ۲۹۹.

۳. همو، ۱۳/ ۲۲۰-۲۲۱؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: همو، ۱۶/ ۶۴-۶۵، ۱۴۷، ۱۶۳-۱۶۴.

۴. همو، ۱۶/ ۲۶۶-۲۶۷.

۵. ابو موسی سلیمان بن محمد بن احمد معروف به حامض (د ۳۰۵ق) به علت اخلاق تند و گزنده‌ای که داشت به حامض شهرت یافت. وی مدت ۴۰ سال ملازم ثعلب بود و پس از مرگ وی جانشین او در تدریس گشت. (همو، ۱۱/ ۲۵۴-۲۵۵؛ فقطی، ۲/ ۲۲).

گفتم: «تو کتاب فصیح را برای متعلمان مبتدی تدوین کردی و کل آن ۲۰ ورقه بود که در ۱۰ جای آن مرتکب اشتباه شدی!» زجاج سپس اشتباهات وی را ذکر می‌کند و شکل درست آن را بیان می‌کند. یکی از اشتباهات ثعلب در کتاب فصیح، استفاده از واژه نادرست «مُطَوَّعَه» بود که صحیح آن «مُطَوَّعَه» بود. ثعلب پس از آنکه این مورد را از زجاج شنید انکار کرد و گفت: «من در کتاب «مُطَوَّعَه» آورده. زجاج در پاسخ وی گفت: «من کلمه مذکور را (هنگام قرائت کتاب فصیح) بر تو به صورت «مُطَوَّعَه» خواندم و علاوه بر آن بارها شاهد قرائت کتاب فصیح از سوی دیگران بر تو بودم و آنها نیز واژه مذکور را «مُطَوَّعَه» خواندند و من سماع کردم»<sup>۱</sup> (و تو نیز قرائت آن واژه را به همان صورت اشتباه تأیید کردی و به تصحیح آن اقدام نکردی!) [هكذا (مُطَوَّعَه) قَرَأْتُهُ عَلَيْكَ وَ قَرَأَهُ غَيْرِي وَ أَنَا حَاضِرٌ أَسْمَعُ مِرَارًا].

### ۳- قرائت تفهیم و استقصا

هدف غایی و اصلی قرائت، فهم دقیق کتب درسی و متون مورد علاقه افراد بود. در روایتی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «حدیث تدریه خیر من الف ترویه» (حدیثی که آن را بفهمی بهتر از هزار حدیث است که آن را (تنها) روایت نمایی)<sup>۲</sup>. علم واقعی از نظر محدثان و عالمان، فهم و درایت بود و روایت کردن زیاد بدون فهم و درایت علم به شمار نمی‌آمد<sup>۳</sup>. مسلمانان صدر اسلام در هر نشست تنها ده آیه می‌خواندند و تا معانی و مقصود آیات خوانده شده را در نمی‌یافتند، به سراغ ده آیه بعدی نمی‌رفتند<sup>۴</sup>. از نظر آنها قرائت بدون تفهیم و تدبیر، خیری به دنبال نداشت<sup>۵</sup>. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری (۵۳۸ق) در جواب استجازه ابوطاهر سلفی حافظ، علم را شهری دانسته که دارای دو در به نام درایت و روایت است<sup>۶</sup>. هبة‌الله بن صاعد بغدادی معروف به ابن تلمیذ (۵۶۰ق) در وصیته به پسرش چنین می‌گوید: «بهره مناسبتی از علم بگیر و آن را آن‌گونه فراگیر که مطمئن باشی آن را فهمیده‌ای و کاملاً در

۱. یاقوت حموی، همان، ۱/۱۳۷-۱۴۱.

۲. مجلسی، ۱۸۴/۲.

۳. خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، ۳۴۵.

۴. ابن‌سعد، ۲۱۲/۶.

۵. کاندهلوی، ۱۰۹/۳.

۶. یاقوت حموی، همان، ۱۹/۱۳۲.

جنگ توست، نه آنکه آن را صرفاً قرائت و سپس روایت کنی!<sup>۱</sup> ابوزکریا یحیی بن علی مسموعات ادبی خطیب بغدادی را بر وی می‌خواند و خطیب بغدادی نیز هر جا نیاز به اصلاح داشت، به تصحیح آن اقدام می‌کرد و به وی چنین می‌گفت: «تو از من روایت (سماع یا قرائت) می‌خواهی و من از تو درایت می‌خواهم»<sup>۲</sup> قرائت تفهّم با توجه به بحث‌هایی که پیرامون متن صورت می‌گرفت، از لحاظ زمانی بیشتر طول می‌کشید و همانند قرائت سماع با سرعت انجام نمی‌شد. برای مثال در گزارشی آمده است که ابوبکر محمد بن عبدالملک بن زهر اشبیلی (۵۹۵د ق) به مدت هفت سال ملازم عبدالملک باجی گشت تا توانست کتاب المدوّنه در مذهب مالک را بر او قرائت کند.<sup>۳</sup> قرائت تفهّم به نام‌های «قراءة نظراً و تأملاً»، «قراءة بحث و درایه»، «قراءة بحث و استقصاء» و «قراءة درایه و تبیین» نیز معروف بود<sup>۴</sup> در قرائت تفهّم، متن از نظر محتوایی به خوبی مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت و نکات غامض و پیچیده آن توضیح داده می‌شد و در صورت وجود نظر مخالف، آرای مخالفان بیان می‌گشت. استاد نیز آرا و نظرهای خود را مطرح می‌کرد.<sup>۵</sup> حاصل این گونه قرائت گاهی اوقات نوشته‌های ارزشمندی بود که تحت عنوان «تعلیق یا تعلیقه» تدوین و گردآوری می‌شد. تعلیقات یا تعلیقه‌ها در واقع مطالب خارج از متن اصلی، ولی مرتبط با آن بود که از سوی استاد و یا حتی افراد شرکت کننده در مجلس قرائت برای توضیح بیشتر متن و یا نقد آن مطرح می‌گشت و در حکم حاشیه‌ای بر متن اصلی بود. برای مثال ابوالعباس بن ماهان از اصحاب و شاگردان ابوسعید حسن بن عبدالله مرزبانی (۳۶۸د ق) بالغ بر ۱۰ هزار ورقه از تعلیقات استاد خود را در شرح کتاب سیبویه تدوین و گردآوری نمود. وی تعلیقات مذکور را یا هنگام آموزش کتاب سیبویه، از سوی استاد که به صورت سماع یا قرائت انجام می‌شد (دُرّساً) و یا از طریق مذاکره و بحث با استاد، اخذ و گردآوری نمود.<sup>۶</sup> در نمونه دیگر ابوالحسن علی بن احمد واحدی (۴۶۸د ق) هنگام قرائت نحو، تصریف و معانی بر استاد خود نزدیک ۱۰۰ جزء از تعلیقات استاد خود را در شرح مسائل مشکل و نکات غامض کتابهای

۱. همانجا، ۲۷۹.

۲. همو، ۴/۳۲-۳۳.

۳. همو، ۱۸/۲۱۷.

۴. نک: همو، ۶/۶۵؛ ۱۵/۵۷؛ ابن‌صلاح، مقدمه مصحح، ۳۱، ۳۳-۳۴، ۳۸؛ عیاشی، ۹۵، ۱۲۳، ۱۶۴.

۵. یاقوت حموی، همان، ۱۳/۲۷۷؛ عیاشی، ۱۴۸، ۱۶۴.

۶. یاقوت حموی، همان، ۸/۱۵۸.

خوانده شده در موضوعات مذکور نگاشت<sup>۱</sup>.

ابوالقاسم علی بن عبیدالله دقیقی (۴۱۵ق) از شاگردان و ملازمان ابوالحسن علی بن عیسی رمانی کتاب سیبویه را به شیوه قرائت تفهیم بر استاد خود خواند و تأییدیه مکتوب آن را نیز از استاد خود گرفت<sup>۲</sup>. علی بن محمد اخفش نحوی در سال ۴۵۲ هجری بر روی کتاب فصیح ثعلب چنین نوشته است: «این کتاب را از ابتدا تا انتها ابوالقاسم سلیمان بن مبارک به شیوه قرائت فهم و تصحیح» بر من خواند و در آن به مهارت دست یافت و من نیز آن را در محله باب البصره در بغداد کنار مسجد جامع بزرگ بر علی بن عمیره خواندم و او بر ابوبکر بن مفسم نحوی و ابوبکر نیز بر ابوالعباس ثعلب (مؤلف کتاب) خوانده بود<sup>۳</sup>. یاقوت کتاب و نوشته مذکور را دیده و چون نکته دیگری درباره شرح حال اخفش نحوی در اختیار نداشت، به نوشته فوق در شرح حال وی بسنده نموده است<sup>۴</sup>. یعقوب بن احمد بر روی نسخه‌ای از کتاب صحاح اللغة چنین نوشته است: «فرزندم حسن این کتاب را، از اول تا آخر، همراه با حواشی مفید آن و شرح ابیات موجود در آن به شیوه قرائت بحث و استقصاء» در سال ۴۶۳ هجری بر من قرائت کرد. حسن یک بار نیز در گذشته در سال ۴۵۵ هجری کتاب مذکور را به شیوه سماع از پدرش اخذ کرده بود<sup>۵</sup>. حسن بن یعقوب بن احمد خود نیز در سال ۴۷۱ هجری بر روی یکی از نسخه‌های صحاح اللغة چنین نوشته است: «این کتاب را صاحب آن حسین بن مسعود صرام فقیه، از اول تا آخر، همراه با حواشی مفید آن، بر من خواند و با نسخه من مقابله کرد و تصحیح نمود<sup>۶</sup>». از این نوشته معلوم می‌گردد که قرائت حسین بن مسعود تنها قرائت تصحیح بود و با قرائت بحث و استقصاء کاری نداشت. چنانکه از گزارش‌ها معلوم می‌گردد گاهی اوقات قرائت به صورت کامل اعم از سماع، تصحیح و بحث و استقصاء نزد یک استاد صورت می‌گرفت<sup>۷</sup> و گاهی نیز هر یک از قرائت‌ها نزد استاد خاص و با توجه به توانایی وی انجام می‌شد. برای مثال در گزارشی آمده

۱. همو، ۲۶۵/۱۲؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: همو، ۲۲۲/۱۳؛ ۱۸/۹۹-۱۰۰، ۲۱۱، ۲۵۷؛ معجم‌البلدان، ۳۱۸، ۳۳۶؛ ۱۷۱-۱۷۲.

۲. همو، معجم‌الادباء، ۵۷/۱۴.

۳. همو، ۵۷/۱۵.

۴. همانجا.

۵. همو، ۶۴-۶۵.

۶. همانجا، ۱۶۳-۱۶۴.

۷. برای نمونه نک: ابن‌صلاح، مقدمه مصحح، ۳۳-۳۴.

است که عامه مردم بر ابوالقاسم عمر بن ثابت ثمانینی نحوی (د ۴۴۲ق) می‌خواندند، در حالی که خواص مردم در روزگار وی (کتابها و متون خود را) نزد ابوالقاسم عبدالواحد بن برهان اسدی قرائت می‌کردند.<sup>۱</sup> از ظاهر این گزارش چنین استنباط می‌شود که قرائت نزد دو استاد مذکور در سطوح علمی متفاوتی صورت می‌گرفت، به طوری که در مجلس قرائت یکی از آنها خواص مردم که احتمالاً افرادی با توانایی‌های علمی بیشتر بودند، شرکت می‌کردند و در نتیجه قرائت با عمق علمی بیشتر و بحث‌های گسترده‌تری انجام می‌گرفت. البته گاهی اوقات در برخی از مجالس قرائت، قاری به گونه‌ای بر استاد می‌خواند که برای همه طبقات مردم قابل استفاده بود؛ برای مثال حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد عطار (د ۵۶۹ق) صحیح بخاری را در همدان به گونه‌ای بر استاد خود شیخ عبدالاول می‌خواند که برای شنیدن آن تمام مردم شهر از امرا گرفته تا فقها، علما، صوفیان و عوام در مجلس قرائت حضور می‌یافتند.<sup>۲</sup>

### مجلس اِقرأ

اِقرأ در لغت به معنای واداشتن به خواندن است. جمله «أقرأنی فلان» به معنای «او من را واداشت تا بر او بخوانم» (حَمَلَنِي عَلِيٌّ أَنْ أقرأَ عَلَيْهِ) می‌باشد.<sup>۳</sup> معنای اصطلاحی اِقرأ با معنای لغوی آن انطباق دارد و به معنای خواندن قرآن و علوم دیگر بر استاد می‌باشد. با توجه به آنکه قرائت زیر نظر استاد و با اِشراف او صورت می‌گیرد، گویی که استاد به طور غیرمستقیم فرد را به قرائت وامی‌دارد. اِقرأ در ابتدا به ویژه زمانی که بطور مطلق و بدون قرینه بکار می‌رفت، اغلب به مجالس اِقرای قرآن اشاره داشت که در آن مُقَرَّی، به خواندن قرآن از سوی فرد نظارت می‌کرد و اشتباهات قرائت او را تصحیح می‌کرد. در این مجالس مُقَرَّی نمی‌خواند و تنها هنگامی که اشتباهی در قرائت فرد رخ می‌داد به رد آن اقدام می‌کرد و قرائت صحیح آن را برای فرد ذکر می‌کرد. مُقَرَّی از این جهت عکس مُلَقَّن قرآن رفتار می‌کرد؛ زیرا مُلَقَّن، آیات قرآن را چندین بار می‌خواند تا مُتَلَقَّن بتواند قرائت صحیح آن را یاد بگیرد و دقیقاً همانند مُلَقَّن بخواند. مالک بن انس برای تعلیل درستی و صحت به کارگیری عبارت «حَدَّثَنِي» در ادای حدیثی که به شیوه قرائت از شیخ حدیث اخذ شده باشد، از این ویژگی اِقرأ استفاده نموده و به آن استدلال کرده

۱. یاقوت حموی، همان، ۵۷/۱۶-۵۸.

۲. همو، ۲۰/۸.

۳. ابن منظور، ۸۰/۱۱.

است. هنگامی که از مالک سؤال می‌شود که آیا فرد می‌تواند در احادیثی که خود بر شیخ حدیث خوانده و آن را به شیوه قرائت اخذ نموده، از عبارت «حَدَّثَنِي» استفاده کند؟ مالک جواب مثبت می‌دهد و چنین می‌گوید: «مگر در قرآن این‌گونه نیست که فرد قرآن را بر مَقْرِي می‌خواند و می‌گوید: «أَقْرَأَنِي فلان» (در حالی که مَقْرِي نمی‌خواند)، پس اگر در قرآن جایز باشد در حدیث نیز این‌گونه است<sup>۱</sup>. اگر چه کار برد واژه اِقْرَأَ از محدوده اِقْرَأَ قرآن فراتر رفت و برای اِقْرَأَ علوم دیگر<sup>۲</sup> نیز به کار گرفته شد، ولی واژه «مَقْرِي» به عنوان یک لقب تنها برای کسانی استفاده شده که در قرآن، قرائت مختلف و علوم قرآنی تخصص و تبخّر داشتند<sup>۳</sup>. همانطور که واژه «حافظ» به عنوان یک لقب تنها برای کسانی استفاده شده که علاوه بر حفظ تعداد قابل توجهی از احادیث و اهتمام ویژه نسبت به حفظ نمودن آن، در علوم حدیثی و شناخت متن و سند حدیث نیز تبخّر کافی و تخصص لازم را داشتند<sup>۴</sup> بنابراین می‌توان گفت «مجلس اِقْرَأَ» به ویژه در علوم دیگر غیر از قرآن چیزی بیش از مفهوم «مجلس قرائت» افاده نمی‌کند و تنها دلالت واژه «اِقْرَأَ» بر وجه نظارتی استاد بارزتر و برجسته‌تر است.

در برخی از گزارش‌های موجود درباره «اِقْرَأَ»، تنها به کمک قرائن می‌توان فهمید که اِقْرَأَ مذکور مربوط به اِقْرَأَ قرآن است، یا علوم دیگر؛ برای مثال در گزارشی آمده است که مردم واسط پس از مرگ ابو محمد عبدالله علوی از علی بن محمد بن دینار کاتب (۴۰۹ق) خواستند که به جای وی برای آنها مجلس اِقْرَأَ تشکیل دهد (فَيَقْرَأُ لَهُمْ). دلالت این بخش از گزارش بر اِقْرَأَ قرآن در صورتی که به همین جمله بسنده می‌شد و قرینه بعدی ذکر نمی‌گردید، قطعی و یقینی نبود. تنها با توجه به جوابی که علی بن محمد بن دینار به مردم داده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مقصود مردم، اِقْرَأَ قرآن بوده است. وی در پاسخ به تقاضای مردم چنین می‌گوید:

۱. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ۳۰۸.

۲. برای نمونه نک: یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱۴۶/۶؛ ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۰؛ ۱۵/۸۱-۸۲؛ ۱۹/۶، ۵۴-۵۵، ۲۸۳-۲۸۲؛ ۲۰/۱۴-۱۵، ۳۵.

۳. برای نمونه نک: همو، ۵/۳۹، ۴۸، ۶۵، ۶۹، ۸۱، ۱۵۰؛ ۶/۷۶، ۱۲۸-۱۲۹؛ ۱۴/۶۲؛ ۱۶/۲۰۴؛ ۱۷/۵۳-۵۲، ۲۳۲؛ ۱۸/۴۰؛ ۱۹/۱۴۶، ۲۶۳.

۴. خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، ۳۴۳-۳۴۴؛ یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ۱۲/۴۵۵ (سیوطی کاربرد لقب حافظ را برای لغویان نیز مجاز دانسته و معتقد است برای کسی که به مرتبه بالایی در دانش لغت دست یابد، می‌توان از لقب حافظ استفاده کرد. وی بالاترین و مهم‌ترین وظیفه حفاظ حدیث و لغت را املا حدیث و لغت می‌داند. (المزهر فی علوم اللغة، ۲/۳۱۲ - ۳۱۳).

«من به صورت مُدَوَّرِ عمامه بر سر می‌نهم و آستین من تنگ است و این زی و پوشش اهل قرآن نیست»<sup>۱</sup>. در گزارش‌های یاقوت درباره ابوبکر محمد بن مسعود خشنی (د ۵۴۴ ق)،<sup>۲</sup> ابو محمد مکی بن ابی طالب قیروانی (د ۴۳۷ ق)،<sup>۳</sup> حسین بن هذتاب بن محمد نوری (د ۴۳۷ ق)،<sup>۴</sup> ابوالحزم مکی بن ریان ماکسینی (د ۶۰۳ ق)<sup>۵</sup> و ابوعلی علی بن منصور خطیبی<sup>۶</sup> در خصوص پذیرش صدارت و مسئولیت بر پای مجلس إقراء (تَصَدَّرَ لِلْإِقْرَاءِ)، تشکیل مجلس إقراء (جَلَسَ لِلْإِقْرَاءِ) و یا خودداری از تشکیل آن (لَا يَتَصَدَّى لِلْإِقْرَاءِ) تنها به کمک قراین می‌توان فهمید که مجالس مذکور برای إقراء قرآن تشکیل و یا درخواست شده بود یا برای إقراء علوم دیگر. در برخی از گزارش‌ها نیز با افزودن قیدی، نوع إقراء مشخص شده است؛ برای مثال حسین بن هبة الله موصلی (د ۶۰۸ ق) در زادگاه خود موصل، مسئولیت و صدارت إقراء عربی را بر عهده داشت (تَصَدَّرَ لِلْإِقْرَاءِ الْعَرَبِيَّةِ فِي بَلَدِهِ). وی سپس به حلب رفت و در آنجا نیز از سوی امیر ایوبی در مقابل دریافت حقوقی معین به إقراء عربی پرداخت<sup>۷</sup>. همچنین ابوالسعادت هبة الله بن علی بغدادی (د ۵۴۲ ق) به مدت ۷۰ سال به إقراء نحو پرداخت<sup>۸</sup> و ابوبکر یحیی بن سعدون قرطبی (د ۵۶۷ ق) برای مدتی در دمشق به إقراء قرآن و نحو اشتغال داشت<sup>۹</sup>. زین‌الدین یحیی بن معطی مغربی نیز به دستور ملک کامل ایوبی مسئولیت و صدارت إقراء نحو و ادب را در جامع عتیق پذیرفت و در آن مجلس إقراء نحو و ادب برگزار کرد<sup>۱۰</sup>.

### شیوه‌های آموزشی استادان در قرائت

همانند شیوه‌های آموزشی سماع و املاء، در شیوه قرائت، استادان علاوه بر کار اصلی از قبیل

۱. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱۴/۲۴۶.

۲. همو، ۱۹/۵۴-۵۵.

۳. همانجا، ۱۶۸.

۴. همو، ۱۰/۱۸۰.

۵. همو، ۱۹/۱۷۱.

۶. همو، ۱۵/۸۱-۸۲.

۷. همو، ۱۰/۱۷۸-۱۷۹.

۸. همو، ۱۹/۲۸۲-۲۸۳.

۹. همو، ۲۰/۱۴-۱۵.

۱۰. همانجا، ۳۵.

نظارت بر انجام قرائت کتاب یا متن درسی از سوی دانشجویان، تصحیح اشتباهات موجود در متن و ارائه توضیحات لازم و روشنگر در ارتباط با آن، شیوه‌ها و رفتارهای آموزشی خاص خود را داشتند و با به کارگیری آنها تلاش می‌کردند تا فرآیند آموزش را نظم و ترتیب بخشند و دستیابی به اهداف آموزشی را آسان‌تر نمایند. برای مثال ابوبکر محمد بن حسن بن درید (۳۲۱د) ق) در صورتی مجلس قرائت تشکیل می‌داد که افراد داوطلب شرکت در مجلس، توانایی و شایستگی علمی لازم را داشته باشند، لذا مجلس قرائت و یا حلقه درسی خود را در هر جایی برپا نمی‌کرد. در سیراف از او خواسته شد تا مجلسی برای قرائت برپا نماید، ولی او امتناع ورزید و در قبله مسجد سیراف ابیاتی نگاشت و سپس از آنجا رفت. بعضی از ابیات وی عبارتند از:

قالوا: نَرَاكَ تَطِيلُ الصَّمْتِ قُلْتُ لَهُمْ  
 ما طُولُ صَمْتِي مِنْ عَيٍّ وَ لَا خَرَسٍ  
 قالوا: نَرَاكَ اَدِيبًا لَسْتُ ذَا خَطَلٍ  
 فَقُلْتُ: هَاتُوا اَرْوَتِي وَجْهَ مُقْتَسِبٍ  
 لو شِئْتُ قُلْتُ وَلَكِنْ لَأَ اَرَى اَحَدًا  
 يَرُوِي الكَلَامَ فَأَعْطِيهِ مَدَى النَّفْسِ

شیوه دیگر ابن‌دُرَیْد این بود که هرگاه کتابی بر او قرائت می‌شد، تنها به خواندن کتاب از سوی شاگردانش و یا تصحیح آن بسنده نمی‌کرد، بلکه آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد و آرای خود را درباره موضوعات کتاب مطرح می‌ساخت. ابوالحسن دریدی در این باره چنین می‌گوید: «من در مجلس ابن‌دُرَیْد حاضر شدم و ابو علی بن مقله و ابو حفص را مشاهده کردم که کتاب مفضل بن سلمه در رد خلیل بن احمد را بر او می‌خواندند. ابن‌دُرَیْد بعضی اوقات ردیه مفضل را می‌پذیرفت و گاهی اوقات آن را رد می‌کرد. ابوحفص آرای ابن‌دُرَیْد و مواضع او را درباره کتاب مذکور در ۱۰۰ ورقه گردآوری نمود»<sup>۱</sup>. محمد بن زیاد معروف به ابن اعرابی (۲۳۰د) بدون کتاب و اصل (نسخه مصحح) در مجلس قرائت حضور می‌یافت. در مجلس درس وی حدود ۱۰۰ نفر شرکت داشتند که از وی سؤال می‌کردند و یا بر او می‌خواندند و او

۱. همو، ۱۶/۲۰۵.

آنها به من گفتند: «چرا به سکوت ادامه می‌دهی و آن را طولانی می‌کنی؟» من در جواب آنها گفتم: «ادامه سکوت من و طولانی شدن آن از لالی و سست زبانی نیست.» آنها گفتند: «ما تو را به عنوان ادیب می‌شناسیم و سخن باوه و سست نمی‌گوییم.» من گفتم: «اگر می‌توانید شخصی به من نشان دهید که فراگیرنده واقعی باشد!» اگر بخواهم سخن می‌گویم، اما کسی که سخن من را روایت کند نمی‌یابم تا آنچه از کلام از ضمیر من خارج می‌شود به او بدهم!

۲. همو، ۱۸/۱۳۷.

بدون کتاب به سؤال‌های آنها پاسخ می‌داد و بر قرائت آنها نظارت می‌کرد.<sup>۱</sup> شیوه طبری آن گونه بود که اگر گروهی کتابی را بر او می‌خواندند و یکی از آنها در مجلس قرائت حاضر نمی‌شد به بقیه اجازه خواندن نمی‌داد. شیوه طبری در قرائت بر خلاف ابن اعرابی بود؛ زیرا بدون کتاب به إقرأ نمی‌پرداخت. وی تنها در خصوص کتاب فتوی، بدون کتاب به سؤال‌ها پاسخ می‌داد.<sup>۲</sup> وی همیشه مجلس قرائت خود را پس از نماز عصر تشکیل می‌داد که تا غروب ادامه پیدا می‌کرد و طالبان علم، علوم مختلف را بر او می‌خواندند.<sup>۳</sup>

مالک بن انس به ندرت از شیوه سماع در آموزش حدیث، فقه و جز آن استفاده می‌کرد، به طوری که حتی به تقاضای هارون خلیفه عباسی پاسخ مثبتی نداد و برای فرزندانش تحدیث نکرد.<sup>۴</sup> وی در شیوه قرائت به هر کسی اجازه خواندن نمی‌داد و با پذیرش شاگرد از طریق سفارش و توصیه نیز به شدت مخالف بود. شافعی با توصیه نامه والی مکه و همراه والی مدینه نزد مالک رفت. مالک ابتدا از اینکه علم رسول خدا (حدیث و...) با وسائط و سفارش آموخته شود، بر افروخته شد و پس از مدتی به شافعی گفت: «برو فردا بیا تا شخص دیگری نیز بیاید و برای تو «کتاب موطأ» را بخواند.» شافعی به مالک گفت که خود می‌خواند و اگر قرائت او خوب نبود و باعث شگفتی او نگشت از فرد دیگری می‌خواهد که برای او بخواند<sup>۵</sup> روز بعد با توجه به آنکه شافعی کتاب موطأ را قبلاً حفظ کرده بود، به صورت صوری از روی کتاب شروع به خواندن کرد. مالک از قرائت خوب و اعراب گذاری درست وی شگفت زده شد و به همین خاطر هر وقت شافعی تصمیم می‌گرفت قرائت را قطع کند، مالک اجازه نمی‌داد و از او می‌خواست تا بیشتر بخواند. بدین ترتیب شافعی توانست در مدت کوتاهی کتاب موطأ را بر مالک بخواند.<sup>۶</sup>

شیوه ابو عبدالله نافع در إقراء قرآن بدین گونه بود که به هر فری اجازه می‌داد در هر مجلس تنها ۳۰ آیه بر او بخواند و بیشتر از آن را اجازه نمی‌داد. عثمان بن سعید قفطی معروف به ورث (۱۹۷دق) از مصر به قصد قرائت به مدینه آمد، ولی نافع به دلیل کثرت شاگردانش که همه از فرزندان مهاجران و انصار بودند او را نپذیرفت. وی ابوسلمه را واسطه قرار داد و نافع نیز

۱. همانجا، ۱۹۰-۱۹۱.

۲. همانجا، ۶۸.

۳. همانجا، ۹۲.

۴. خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایة*، ۲۶۹-۲۷۰.

۵. همو، *الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع*، ۱۴۴.

۶. یاقوت حموی، همان، ۲۸۵/۱۷-۲۸۷.

چاره‌ای اندیشید و به ورش گفت: «چون غریب هستی، شب را در مسجد بیتوته کن تا روز بعد اولین نفری باشی که در مسجد حضور یافته‌ای!» ورش نیز چنین کرد و روز بعد نخستین کسی بود که ۳۰ آیه بر نافع خواند. پس از تمام شدن ۳۰ آیه، جوانی از میان حلقه حاضر در مسجد که فرزند یکی از مهاجران معروف بود برخاست و به نافع چنین گفت: «او فرد غریبی است و از سرزمین خود برای قرائت سفر کرده و تو به او اجازه قرائت تنها ۳۰ آیه را دادی، لذا من از سهم خودم ۱۰ آیه به او می‌دهم و من تنها ۲۰ آیه می‌خوانم!» نافع از ورش خواست تا ۱۰ آیه دیگر بخواند. پس از آن فرد دیگری که فرزند یکی از انصار معروف بود، ۱۰ آیه از سهم خود را به وی داد و بدین ترتیب او هر بار ۵۰ آیه بر نافع می‌خواند. به همین خاطر وی موفق شد قبل از آنکه از مدینه خارج شود چند بار قرآن را بر نافع بخواند.<sup>۱</sup> ابوعبدالرحمن سلمی در گذشته نیمه دوم قرن اول هجری صبح‌ها ۲۰ آیه و عصرها ۲۰ آیه اقرا می‌کرد. روش وی در اقرأ آن گونه بود که به افراد اجازه می‌داد در هر نوبت پنج آیه بر او بخوانند.<sup>۲</sup> شیوه یکی از استادان قرائت در سرزمین شام برای آگاهی از اشتیاق واقعی افرادی که برای قرائت قرآن به او مراجعه می‌کردند تا حدودی شگفت‌انگیز به نظر می‌رسید. وی برای این کار، شرط نسبتاً سنگینی پیش روی متقاضی قرار می‌داد. ابو نصر محمد بن احمد کرکانجی مروزی (د ۴۸۴ق) برای اخذ یک روایت در قرائت قرآن که از علو درسند برخوردار بود، نزد وی در شام رفت. قاری شامی ابتدا امتناع کرد، ولی بعد شرط سنگینی پیش روی مروزی گذاشت و به او گفت: «هر روز ۱۰ آیه بر من می‌خوانی و به ازای آن باید یک مثقال نقره به من بدهی!» مروزی پذیرفت و مدت یک سال یا یک سال و ۵ ماه طول کشید تا قرآن را در روایت مذکور یک بار بطور کامل و بدون خطا بر او بخواند، به طوری که قاری شامی یک بار نیز قرائت او را رد نکرد و اشتباهی از او نشنید. مروزی برای انجام شرط خود، غلامانش را برای تجارت به شهرها می‌فرستاد. همچنین وقتی به سوره‌های مفصل رسیدند، قاری شامی به مروزی اجازه داد تا یک سوره کامل را در روز بخواند. در پایان کار قاری شامی اصحاب و شاگردان خود را جمع کرد و مروزی را مورد تحسین قرار داد و انگیزه خود را از قرار دادن شرط توضیح داد و پولهایی را که از مروزی گرفته بود به او برگرداند.<sup>۳</sup> بر پایه گزارش‌های مربوط به اقرأ قرآن که به برخی از آنها در بالا اشاره شد، در

۱. همو، ۱۱۸/۱۲-۱۲۱.

۲. ابن سعد، ۶/۲۱۲.

۳. یاقوت حموی، همان، ۱۷/۲۳۲-۲۳۳.

مجلسِ إقْرَای قرآن بر خلاف مجالسِ إقْرَای علوم دیگر، همهٔ افراد شرکت کننده و متقاضی فراگیریِ قرائت، می‌بایست تعداد آیات تعیین شده از سوی مُقْرِی را جداگانه بر او می‌خواندند و مُقْرِی نیز به یکایک قرائت‌ها گوش می‌داد و در صورت وقوع اشتباه آن را رد می‌کرد و صحیح آن را می‌خواند. در حالی که در إقْرَای علوم دیگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت و ضرورتی نیز نداشت. شیوهٔ کار در إقْرَای علوم دیگر این گونه بود که یکی از افراد شرکت کننده (اگر به طور گروهی در مجلس قرائت شرکت می‌کردند) که از صدا و قرائت خوب برخوردار بود<sup>۱</sup>، کتاب یا متن درسی را بر استاد می‌خواند و بقیه گوش می‌کردند و نیازی به قرائت آنها نبود.

در شیوهٔ قرائت به ویژه «قرائت تفهیم و استقصا» تنها به قرائت متن بسنده نمی‌شد، بلکه از سوی افراد شرکت کننده یا استاد پرسش‌هایی در ارتباط با موضوعات کتاب مطرح می‌شد و بین آنها گفتگوهای علمی صورت می‌گرفت. بنا بر این گاه اتفاق می‌افتاد که در کنار قرائت، انواعی از شیوه‌های آموزشی نظیر مذاکره، مناظره و سؤال و جواب نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. برای مثال در مجلس درس ابو سعید سیرافی استاد شهر (شیخ البلد)، کسی که کتاب «الجمهره» را بر او می‌خواند، در خواندن واژه‌ای مرتکب اشتباه شد و یکی از افراد شرکت کننده صحیح آن را بیان کرد. سیرافی حرف او را قبول نمی‌کرد و مدتی با او بحث کرد تا آنکه سرانجام پذیرفت. قاری به خواندن ادامه داد و به شعری رسید و آن را نادرست خواند. فرد مذکور دوباره اشکال گرفت و صحیح آن را خواند و پس از مدتی بحث و گفتگو با سیرافی، وی را نیز به پذیرش اشتباه وادار کرد. سیرافی او را به خود نزدیک ساخت و در کنار خود نشانید. سپس در ادامه یکی از افراد حاضر در مجلس، بابتی از ابواب کتاب «المقتضب فی النحو» را بر استاد سیرافی خواند و فرد مورد نظر دوباره به یکی از آرای مطرح شده در کتاب اشکال وارد کرد و با سیرافی وارد گفتگوی علمی شد که سرانجام کار به داوری کشیده شد.<sup>۲</sup> در مجلس قرائت موهوب بن احمد جو الیقی (۵۳۹ق) نیز هنگام قرائت کتاب جمهرهٔ ابن‌درید بر او، بر سر اصل و ریشهٔ واژهٔ «لیس» بین جو الیقی و انباری بحث در گرفت و چند جلسه تداوم یافت.<sup>۳</sup> جو الیقی مجلس دیگری روزهای جمعه در جامع قصر داشت که در آن مردم (کتابهای مختلفی) را نزد او می‌خواندند. روزی جوانی بر او دو بیت شعر خواند و از او معنای اشعار را

۱. خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، ۱۴۴.

۲. یاقوت حموی، همان، ۲۷۶/۶ - ۲۷۸.

۳. همو، ۲۰۵/۱۹ - ۲۰۶.

پرسید. جوالبقی معنای اشعار را که درباره مسائل نجومی بود متوجه نشد و نتوانست به فرد مذکور پاسخ دهد. به همین خاطر با خود عهد کرد تا در علم نجوم تحقیق نکند و به آگاهی و دانش لازم دست پیدا نکند، حلقه درسی خود را تشکیل ندهد!<sup>۱</sup>

نکته‌ای که در پایان بحث لازم است به آن توجه شود این است که هم استادان و هم فراگیران و شاگردان از شیوه‌های مختلف در امر آموزش و فراگیری استفاده می‌کردند و تنها به یکی از شیوه‌های اصلی سماع یا قرائت بسنده نمی‌کردند. گاهی اوقات استاد، کتاب خود را هم به شیوه سماع و هم به شیوه قرائت آموزش می‌داد. فراگیران نیز گاهی کتاب واحد را با هر دو شیوه فرا می‌گرفتند. برای مثال یحیی بن یحیی نیشابوری ابتدا کتاب موطأ را بر مالک خواند، ولی به آن راضی نگشت و به مالک گفت: «قلب من از این سماع آرام نگرفت!» مالک علت را پرسید و او در جواب گفت: «ممکن است به خاطر خستگی کلمه‌ای را ندیده باشم (یا اشتباه کرده باشم)». بار دوم مالک خود خواند و یحیی آن را از وی شنید، ولی دوباره اظهار تردید کرد و به مالک گفت: «قلب من از این سماع آرام نگرفت، چون می‌ترسم کلمه‌ای به گوش‌هایم نرسیده باشد و آن را نشنیده باشم!» لذا از مالک خواهش کرد تا به او اجازه دهد یک بار دیگر کتاب را بر او بخواند و او آن را بشنود. مالک نیز اجازه داد و بدین ترتیب کتاب موطأ سه بار (دوبار به شیوه قرائت و یک بار به شیوه سماع) شنیده شد.<sup>۲</sup>

ابو محمد قاسم بن علی حریری مؤلف کتاب مشهور «مقامات»، کتاب خود را ۷۰۰ بار به شیوه قرائت آموزش داد<sup>۳</sup> و همچنین بارها آن را (به شیوه سماع) تحدیث نمود. جابر بن هبئه الله<sup>۴</sup> و ابوالفضل جابر بن زهیر<sup>۵</sup> از جمله کسانی بودند که کتاب مقامات را بر مؤلف آن خواندند (قرائت) و ابوالفتح هبئه الله بن فضل چند بار<sup>۶</sup> و منوچهر بن محمد بغدادی (۵۷۵ق) یک بار<sup>۷</sup> کتاب مقامات را از مؤلف آن شنیدند (سماع). حسن بن یعقوب بن احمد کتاب «صاحح اللغة» جوهری را یک بار در سال ۴۵۵ هجری از پدرش به شیوه سماع اخذ کرد و بار دیگر در سال

۱. همانجا، ۲۰۶-۲۰۷.

۲. سمعانی، ۱۵.

۳. یاقوت حموی، همان، ۱۶/۲۶۷.

۴. همانجا، ۲۶۶.

۵. همانجا، ۲۷۲.

۶. همانجا، ۲۸۳.

۷. همو، ۱۹/۱۹۶.

۴۶۳ هجری آن را بر او به شیوه قرائت بحث و استقصاً خواند<sup>۱</sup> ابو جعفر شیخ طوسی بسیاری از کتابهای سید مرتضی را خود بر او خواند و برخی دیگر را از طریق قرائت دیگران شنید. به عبارت دیگر وی همه آثار سید مرتضی را به شیوه قرائت (چه قرائت خود و چه قرائت دیگران) اخذ نمود<sup>۲</sup>. همچنین علم‌الدین قاسم‌بن احمد اندلسی بخشی از کتابهای آموزشی و متون درسی نظیر کتاب «المهَج» در علم قرائت و کتاب سیبویه در علم نحو را به شیوه قرائت از استاد تاج‌الدین ابوالیمن کندی اخذ کرد و بر او خواند و بسیاری از کتابهای ادب و بیشتر مسموعات کندی نظیر تاریخ خطیب، ادب الکاتب و غیره را به شیوه سماع از او شنید<sup>۳</sup>.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- شیوه آموزشی قرائت همانند شیوه‌های سماع و املا ابتدا برای آموزش و تعلیم حدیث مورد استفاده قرار گرفت و ضوابط و شرایط آن متناسب با علم حدیث و اهمیت و حساسیت آن شکل گرفت. پس از به کارگیری این شیوه برای آموزش علوم دیگر که حساسیت علم حدیث را نداشتند، در ضوابط و شرایط آن تا حدودی تعدیل صورت گرفت و تغییراتی در آن پدید آمد. شیوه آموزشی قرائت به رغم آنکه در آغاز با مخالفت گروهی از محدثان مواجه شد، ولی به تدریج، خاصه پس از گسترش و تنوع حلقه‌های درسی، فراوانی طالبان علم و سهولت دسترسی به کتابهای مرجع و متون آموزشی در هر یک از رشته‌های علمی، مورد اقبال استادان و دانشجویان قرار گرفت و به شیوه غالب آموزشی در نظام آموزشی سرزمین‌های اسلامی تبدیل گشت.

۲- شیوه آموزشی قرائت دارای انواعی نظیر قرائت سماع، قرائت تصحیح و اتقان و قرائت تفهیم و استقصا بود و هر یک از آنها برای دستیابی به اهداف آموزشی خاصی از سوی استادان و دانشجویان به کار می‌رفت. قرائت سماع اغلب مورد استفاده کسانی بود که قصد داشتند یک کتاب حدیثی یا متن آموزشی را به سرعت نزد استادی بخوانند تا از طریق او اجازه روایت آن

۱. همو، ۶۴/۶-۶۵.

۲. همو، ۱۳/۱۴۸-۱۴۹؛ شیخ طوسی، ۱۲۶، ۱۸۷.

۳. یاقوت حموی، همان، ۱۶/۲۶۷.

کتاب یا متن آموزشی را اخذ نمایند. قرائت تصحیح و اتقان خاصه زمانی اهمیت یافت که دسترسی به کتابهای آموزشی و تهیه آنها به خاطر ظهور و گسترش ورقان حرفه‌ای، آسان شده بود. گاهی اوقات استنساخ کتابهای مرجع و کتابهای مهم آموزشی به وسیله ورقان غیر متخصص از یک طرف، و سرعت ورقای از طرف دیگر، موجب بروز تصحیف و اشتباهات فاحش در کتابهای مذکور می‌شد. به همین خاطر دانشجویان برای دریافت متن صحیح و مضبوط این کتابها ناچار بودند آنها را به شیوه قرائت تصحیح و اتقان نزد استادان متخصص بخوانند.

۳- برخلاف ادعای برخی پژوهشگران معاصر که شیوه املا را نشانه پویایی و اجتهاد در آموزش و بکارگیری شیوه قرائت را نشانه رکود و توقف اجتهاد دانسته‌اند، شیوه قرائت نه تنها دلالتی بر رکود علمی نداشت، بلکه نشانه تحول مثبت در شیوه‌های آموزشی مسلمانان بود که متناسب با واقعیت‌های آموزشی رخ نمود. در واقع هیچ یک از شیوه‌های اصلی آموزش نظیر سماع و قرائت به خودی خود، مغایرت و منافاتی با اعمال اجتهاد و نظریه پردازی نداشتند و این موضوع بیشتر به روش و سلیقه خود استادان بستگی داشت. چنانکه در قرائت ((بحث و استقصا))، استادان تنها به قرائت متن و کتاب مورد نظر خود اکتفا نمی‌کردند، بلکه آرا و اقوال شخصی خود را که نتیجه تتبع و اجتهاد آنها بود، نیز مطرح می‌ساختند. تعلیقات مبسوط و گوناگونی که برخی از دانشجویان در مجالس قرائت از آرا و اقوال استادان خود می‌نگاشتند، گواه روشنی بر صحت این مدعا بود. با تدوین کتابهای مختلف در حدیث و علوم دیگر و انتشار و تکثیر آنها به وسیله ورقان حرفه‌ای، دیگر ضرورتی برای نویساندن حدیث و علوم دیگر باقی نمانده بود؛ به همین دلیل شیوه املا در یک روند طبیعی بر اساس واقعیتها و امکانات جدید منسوخ گشت و دیگر از سوی استادان و دانشجویان به کار گرفته نمی‌شد.

#### کتاب‌شناسی

- ابن حجر، احمد بن علی عسقلانی، *الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۳م.
- \_\_\_\_\_ *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، به کوشش محب الدین خطیب و دیگران، قاهره، دارالریان للتراث، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۶م، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطار، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰م.

- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری، علوم الحدیث، به کوشش نورالدین عتر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م، چاپ سوم.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضله، به کوشش مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، چاپ اول.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م، چاپ پنجم.
- بصری، احمد بن عبدالرضا، فائق المقال فی الحدیث و الرجال، به کوشش محمود نظری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱ش، چاپ اول.
- حارثی، حسن بن عبدالصمد، وصول الأخبار الی اصول الاخبار، به کوشش عبداللطیف کوه کمری، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحدیث و کتبه اجناسه، به کوشش احمد بن فارس السلوم، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م، چاپ اول.
- حسینی زاده، سیدعلی، نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش های دینی (سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع))، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ش، چاپ اول.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الجامع لاخلق الراوی و آداب السامع، به کوشش ابوعبدالرحمن صلاح بن محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_، الکفایه فی علم الروایه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت (جلد اول)، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ش، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش، چاپ اول.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، النکت علی مقدمه ابن الصلاح، به کوشش محمد علی سمک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م، چاپ اول.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیه الکبری، به کوشش عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، قاهره، ۱۹۶۳-۱۹۷۶م.
- سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، تعریب محمود فهمی حجازی، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ادب الاملاء و الاستملاء، به کوشش سعید محمد لحام، مکتبه الهلال،

بی تا.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *طبقات الحفّاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م، چاپ دوم.

— *المزهر فی علوم اللغه و انواعها*، به کوشش محمداحمد جاد المولی و دیگران، بیروت، دارالفکر.

شهیدثانی، زین الدین بن علی، *الرعايه فی علم الدرايه*، به کوشش عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم.

طوسی، محمدبن حسن، *فهرست کتب الشیعۀ و اصولهم* (الفهرست)، به کوشش سیدعبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ق.

عیاشی، عبدالله بن محمد، *اتحاف الأخلاء باجازات المشایخ الاجلاء*، به کوشش محمدزاهی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۹ م، چاپ اول.

غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسای، انتشارات دانشگاه تهران.

قفطی، علی بن یوسف، *إنباه الرواء علی انباه النحاء*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۴ م، چاپ اول.

قمبر، محمود، *دراسات تراثیة فی التریبۀ الاسلامیة*، دوحه، دارالثقافۀ، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۲ م، چاپ اول.

کاند هلسوی، محمد یوسف، *حیاء الصحابه*، به کوشش محمود ارناؤوط و دیگران، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۳ م، چاپ سوم.

کنی، ملاعلی، *توضیح المقال*، به کوشش محمدحسین مولوی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.

مامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایة*، به کوشش محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.

مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق چاپ سوم.

یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، بی تا.

— *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۰.

Dewey, John, *Democracy and Education*, U.S. Dover publications, New York, 2004, 2end edition.